

بررسی نظریات معادل یابی در ترجمه

واله ولی پور*

چکیده

هدف از این مقاله مروری است بر نظریه های معادل یابی که توسط نظریه پردازان بدعت گذار در این زمینه نظیر: وینه و داربلنه (Vinay & Darbelnet)، جیکوبسن (Jakobson)، نایدا و تابر (Nida & Taber)، کتفورد (Catford)، هاووس (House) و بیکر (Baker) ارائه شده است. نظریه پردازان نامبرده معادل یابی را مرتبط با فرآیند ترجمه و با بکارگیری روشهای گوناگون مطالعه نموده و نظریات مفیدی را برای مطالعه بیشتر در این مورد ابراز نموده اند. در این مقاله جهت بررسی میسر سیر تحول معادل یابی در ترجمه نظریه صاحب نظران نامبرده به ترتیب زمانی ارائه می شود.

این نظریه ها به سه دسته اساسی تقسیم می شوند. ابتدا نظریه پردازانی که نسبت به ترجمه نگرشی زبانشناسانه دارند و ترجمه را صرفاً در زمره موضوعات زبانشناسی می دانند. گروه دوم معتقدند وقتی پیامی از زبان مبدا به زبان مقصد ترجمه می شود، مترجم با دو فرهنگ مختلف بطور همزمان مواجه است، بنابراین معادل یابی را در ترجمه به عنوان ضرورتی در انتقال پیام از فرهنگ مبدا به فرهنگ مقصد دانسته و دارای نگرشی کاربردی- معنایی (pragmatic/semantic) می باشند و گروه سوم حد میانی دو نظریه مذکور را برگزیده اند مانند بیکر که ادعا می کند، "با وجود اینکه معادل یابی امری نظری بشمار می رود، اما مترجمان آن را نوعی سهولت کار در ترجمه به حساب آورده و بدان خو گرفته اند."

مقدمه

مقایسه متون در زبانهای گوناگون مسلماً نیازمند نظریه معادل یابی است. تعریف، ارتباط و کاربرد معادل یابی در ترجمه بسیار بحث بر انگیز بوده و نظریه های گوناگون و بیشماری از مفهوم معادل یابی در پنجاه سال اخیر ارائه شده است. با این وجود نباید فراموش کرد که معادل یابی در ترجمه موضوع اصلی محسوب می شود.

هدف از این مقاله مروری است بر نظریه های معادل یابی که توسط نظریه پردازان بدعت گذار در این زمینه نظیر: وینه و داربلنه (Vinay & Darbelnet)، جیکوبسن (Jakobson)، نایدا و تابر (Nida & Taber)، کتفورد (Catford)، هاووس (House) و بیکر (Baker) ارائه شده است. نظریه پردازان نامبرده معادل یابی را در ارتباط با فرآیند ترجمه و با بکار گیری روشهای گوناگون مطالعه نموده و نظریات مفیدی را برای مطالعه بیشتر در این مورد اظهار داشته اند. در این مقاله جهت بررسی سیر تحول معادل یابی در ترجمه نظریه صاحب نظران نامبرده به ترتیب زمانی ارائه می شود.

این نظریه ها به سه دسته اساسی تقسیم می شوند. ابتدا نظریه پردازانی که نسبت به ترجمه نگرشی زبانشناسانه دارند و ترجمه را صرفاً در زمره موضوعات زبانشناسی می دانند. گروه دوم معتقدند وقتی پیامی از زبان مبدا به زبان مقصد ترجمه می شود، مترجم با دو فرهنگ مختلف بطور همزمان مواجه است، بنابراین معادل یابی را در ترجمه به عنوان ضرورتی در انتقال پیام از فرهنگ مبدا به فرهنگ مقصد دانسته و دارای نگرش کاربردی-معنایی (pragmatic/semantic) می باشند. گروه سوم حد میانی دو نظریه مذکور را برگزیده‌اند مانند بیکر که ادعا می کند، "با وجود اینکه معادل یابی امری نظری بشمار می رود، اما مترجمان آن را نوعی سهولت کار در ترجمه به حساب آورده و بدان خو گرفته اند."

- وینه و داربلنه (Vinay & Darbelnet) و تعریف آنها از معادل یابی در ترجمه

وینه و داربلنه معادل یابی را خلق مجدد متن با استفاده از کلمات متفاوت در شرایطی مشابه تعریف می کنند. آنها همچنین معتقدند بکارگیری این روند طی فرآیند ترجمه می تواند تاثیر سبک متن مبدا را در متن زبان مقصد حفظ نماید. بنابراین وقتی مترجم مجبور است با ضرب المثلهای، اصطلاحات، کلیشه ها، عبارات اسمی یا وصفی و صدا واژه ها سروکار داشته باشد این بهترین روش است.

با توجه به معادل‌های موجود در زبان‌هایی که دارای تاریخچه یکسانی هستند، وینه و داربلنه ادعا می کنند که این معادل‌ها تا زمانی قابل پذیرش هستند که در یک فرهنگ لغت دو زبانه به عنوان معادل دقیق فهرست شده باشند. معهدا هیچ واژه نامه یا مجموعه اصطلاحاتی که جامعیت داشته باشد وجود ندارد. طبق نتیجه گیری آنها هر شرایط خاصی لزوم خلق معادل‌های خاصی را ایجاد می کند و این شرایط خاص متن مبدا است که مترجم را به جستجوی راه حل وا می دارد. بنابراین نمی توان به معادل معنایی واژه یا عبارتی در متن مبدا که در یک فرهنگ لغت یا واژه نامه ذکر شده است بسنده نمود و موفقیت ترجمه را تضمین کرد. آنها برای اثبات نظریه خود مثال‌هایی آورده اند، برای عبارت *take one* در زبان فرانسه معادل *prenez-en un* تعیین شده است. اما اگر این کلمه به عنوان یک آگهی روی یک سبد از اجناس رایگان در یک فروشگاه بزرگ باشد، مترجم باید به دنبال این واژه در شرایط مشابه بوده و معادل *Enchantillon gratuit* را برگزیند.

- جیکوبسون و مفهوم متفاوتی از معادل یابی

با ارائه مفهوم متفاوتی از معادل یابی، مطالعات رومن جیکوبسون^۱ به حرکت جدیدی در بررسی نظری ترجمه منجر شد. با توجه به علائم و نشانه های زبانی و اعتقاد وی به این مطلب که: "هیچ شناختی بدون توجه به علائم و شواهد موجود ایجاد نخواهد شد،" ترجمه به سه نوع تقسیم می شود:

¹ -Roman Jacobson

● Intralingual درون زبانی، یعنی شرح یا تفسیر با واژه دیگر

● Interlingual میان زبانی

● Intersemiotic میان نظام علائم

جیکوبسن معتقد است که در ترجمه نوع دوم مترجم از مترادف ها به منظور بدست آوردن پیام مبدا استفاده می نماید. به عبارت دیگر در ترجمه نوع دوم هیچ معادل دقیقی بین زبانها وجود ندارد. طبق نظر او "ترجمه مستلزم دو پیام مساوی در دو رمز متفاوت است." جیکوبسن در ادامه ذکر می کند از لحاظ دستوری ممکن است زبانها با یکدیگر حد اقل یا حد

اکثر تفاوت را داشته باشند اما این امر ترجمه پذیری را انکار نمی کند بلکه فقط ممکن است موجب بروز مشکلاتی برای مترجم در معادل یابی شود. وی می گوید: "هرگاه مترجم معادلی نیابد می تواند با استفاده از واژگان قرضی یا ترجمه قرضی، نو واژه ها یا تغییرات معنایی و بیان غیر مستقیم به مجموعه کلمات کیفیت و توسعه بخشد." در شرح این مطلب جیکوبسن با مقایسه ساختار زبان انگلیسی و روسی خاطر نشان می کند هر گاه هیچ معادل لفظی برای کلمه با جمله ای در زبان مبدا وجود نداشته باشد این وظیفه مترجم است که مناسبترین راه را برای انتقال آن به زبان مقصد انتخاب کند.

نظر می رسد شباهتهایی بین نظریه وینه و داربلنه و نظریه جیکوبسون وجود دارد. هر دو نظریه بر این امر تاکید دارند که هر جا روشهای زبانشناسی در ترجمه کار آمد نیست مترجم می تواند از فرآیندهای دیگر مانند ترجمه قرضی، نو واژه ها و امثالهم استفاده نماید. در هر دو نظریه به محدودیتهای نظریه زبانشناسی اشاره شده و اعتقاد بر این است که ترجمه با استفاده از روشهای گوناگون همیشه ممکن بوده و ترجمه ناپذیری مفهومی ندارد. بعلاوه نقش مترجم به عنوان شخصی که تصمیم می گیرد چگونه از عهده ترجمه برآید در هر دو نظریه تاکید شده است. وینه، داربلنه و جیکوبسن ترجمه را از زبانی به زبان دیگر بدون توجه به تفاوتهای فرهنگی و دستوری دو زبان همیشه امکان پذیر می دانند.

در نتیجه نظریه جیکوبسن برپایه نگرش نشانه‌شناسی استوار بوده که طبق آن مترجم باید پیام زبان مبدا را ابتدا نگاشته سپس آن را به صورت معادل پیام به فرهنگ زبان مقصد انتقال دهد.

– نظریه نایدا و تاب: ارتباط رسمی و معادل یابی پویا^۲

نایدا دو نوع متفاوت از معادل یابی را معرفی می‌کند، معادل یابی رسمی که آن را ارتباط رسمی می‌نامد و معادل یابی پویا. ارتباط رسمی به خود پیام یعنی هم به صورت هم به معنا توجه دارد، اما معادل یابی پویا بر مبنای اصول تاثیر متناظر می‌باشد.

ارتباط رسمی واژه‌ای را در زبان مقصد در نظر می‌گیرد که نزدیکترین معادل کلمه یا عبارتی در زبان مبدا است. نایدا و تاب بطور کل معتقدند بین دو زبان همیشه معادل رسمی وجود ندارد. بنابراین پیشنهاد می‌کنند اگر هدف ترجمه دست یافتن به معادل رسمی است نه معادل پویا، بدین ترتیب استفاده از معادلهای رسمی در هر جایی ممکن می‌شود. از طرفی احتمال دارد بکارگیری معادل رسمی در ترجمه زبان مقصد مفهوم نامناسبی ایجاد نماید و ترجمه از نظر شنونده یا خواننده زبان مقصد به آسانی قابل درک نباشد. طبق عقیده نایدا و تاب در بعضی موارد ارتباط رسمی الگوهای سبکی و دستوری زبان مقصد را تحریف می‌کند در نتیجه پیام نیز تحریف خواهد شد، همچنین باعث می‌شود شنونده یا خواننده ترجمه در درک آن دچار اشتباه شده یا بی‌جهت برای درک آن تلاش کند.

معادل یابی پویا به عنوان اصل ترجمه محسوب می‌شود و طبق آن مترجم در پی ترجمه مفهوم متن مبدا به طریقی است که جمله بندی زبان مقصد همان اثری را در فرهنگ زبان مقصد بگذارد که در زبان مبدا دارد. در این نوع ترجمه مکرراً صورت متن اصلی تغییر می‌کند اما تا وقتی که این تغییر پیرو قواعد گشتارهای معکوس^۳ در زبان مبدا باشد یعنی تداوم بافت در گشتار و گشتار در زبان مقصد، پیام حفظ می‌شود و به ترجمه وفادار می‌ماند.

² –Formal correspondence & Dynamic equivalence

³ –back transformation

کاملاً روشن است که نایدا طرفدار کاربرد معادل یابی پویا به عنوان فرآیندی مؤثرتر در ترجمه می باشد. این امر در ترجمه وی از انجیل به وضوح آمده است. بنابراین محصول فرآیند ترجمه، متن ترجمه شده به زبان مقصد، باید بر مخاطبین متفاوت در زبان مقصد تأثیری مشابه زبان مبدا داشته باشد. تنها در نوشته های نایدا و تابر آشکارا اشاره شده که معادل یابی پویا در ترجمه امری فراتر از تبادل کاملاً صحیح اطلاعات است.

علی رغم استفاده از روشهای زبانشناسی در ترجمه، نایدا بیشتر به پیام متن یا به عبارت دیگر به کیفیت معنایی اهمیت می دهد. بدین ترتیب تمام تلاش وی برای انتقال صحیح پیام در متن مقصد است.

- کتفورد و مقدمه ای بر تغییرات صوری در ترجمه

نگرش کتفورد به معادل یابی در ترجمه کاملاً با نظریه نایدا تفاوت دارد. کتفورد از نظریات زبانشناسانه فیرت (Firth) و هالیدی (Halliday) پیروی می کند. نقش اصلی او در زمینه نظریات ترجمه ارائه مفاهیم انواع و تغییرات صوری در ترجمه است. کتفورد انواع بسیار گسترده ای از ترجمه را بر اساس سه معیار پیشنهاد می کند:

۱. میزان ترجمه (ترجمه کامل در مقابل ترجمه بخشی از متن)

۲. ترتیب دستوری که معادل یابی در ترجمه بر مبنای آن است (ترجمه باترتیب بسته در مقابل ترجمه با ترتیب باز)

۳. سطوح زبانی لازم در ترجمه (ترجمه کلی در مقابل ترجمه محدود)

در اینجا نوع دوم ترجمه شرح داده می شود زیرا تنها موردی است که به مفهوم معادل یابی ارتباط دارد، سپس طبق توضیحات کتفورد به بررسی تغییرات صوری در ترجمه که بر اساس تمایز میان ارتباط رسمی و معادل یابی متنی است می پردازیم. در ترتیب بسته برای هر واژه یا واژ در زبان مبدا معادلی در زبان مقصد می جوییم. در ترجمه باز معادلهای دارای ترتیب خاصی نیستند بعلاوه ممکن است معادلهایی بصورت جمله، عبارت یا دیگر سطوح بیابیم. کتفورد پنج ترتیب یا سطح در زبان انگلیسی و فرانسه یافته در حالیکه در زبان قفقاری ظاهراً تنها چهار ترتیب یافت می شود.

اگر ارتباط بین ترتیبه‌ها تقریباً آن گونه که کتفورد ادعا می‌کند عملکرد مشابهی در هر دو زبان داشته باشد پس میان زبان انگلیسی و فرانسه یک ارتباط رسمی وجود دارد.

با وجود اینکه ارتباط رسمی ابزار مفید برای بکارگیری زبانشناسی مقایسه‌ای است، اما به دلیل عدم توانایی در ارزیابی میان زبان مبدا و مقصد از لحاظ معادل یابی دارای ضعفهایی می‌باشد. به همین دلیل ما اکنون به دیگر ابعاد نظریه ارتباط کتفورد از جمله معادل یابی متنی می‌پردازیم یعنی زمانی که هر متن یا بخشی از متن قابل مشاهده در یک موقعیت خاص در زبان مقصد معادل یک متن یا بخشی از متن زبان مبدا می‌شود. وی این نظریه را با فرآیند جاننشینی مطرح نموده و به موجب آن فردی یا مترجمی که تسلط کامل بر دو زبان دارد در مورد نحوه جاننشینی واژگان و جملات از زبانی به زبان دیگر مورد مشورت قرار می‌گیرد.

کتفورد تغییرات صوری در ترجمه را به عنوان "حرکت از ارتباط رسمی در انتقال از زبان مبدا به زبان مقصد" تعریف می‌کند. وی به دو نوع اساسی تغییر صوری در ترجمه معتقد است: تغییرات صوری سطح یعنی زمانی که واژه زبان مبدا در یک سطح زبانشناسی مثلاً دستور معادلی در زبان مقصد در سطحی متفاوت مانند کلمه دارد و تغییر صوری مقوله‌های دستوری که به چهار نوع تقسیم می‌شود:

۱. تغییرات ساختاری، که مستلزم تغییرات دستوری میان ساختار زبان مبدا و همان ساختار در زبان مقصد است.

۲. تغییرات دستوری، یعنی زمانی که واژه‌ای در زبان مبدا با واژه‌ای در زبان مقصد ترجمه می‌شود که متعلق به گروه دستوری متفاوتی است، به عنوان مثال یک فعل ممکن است در نقش یک اسم ترجمه شود.

۳. تغییر صوری واحد، که مستلزم تغییر در ترتیب است.

۴. تغییرات صوری درون نظام زبانی، یعنی با وجود اینکه زبان مبدا و مقصد دارای نظامی نسبتاً مرتبط از لحاظ ترکیب می‌باشند اما در موقع ترجمه لازم است واژه غیر مرتبط در نظام زبان مقصد انتخاب شود. به عنوان مثال وقتی که اسم مفرد در زبان مبدا به اسم جمع در زبان مقصد تغییر یابد.

نظریه زبانشناسانه کتفورد به شدت مورد انتقاد قرار گرفت. یکی از شدیدترین انتقادهای از طرف اسنل-هورنبای^۴ (۱۹۸۸) صورت گرفت. وی می‌گوید تعریف کتفورد از معادل‌یابی متنی یک تسلسل است نظریه او به استناد کسانی که بر دو زبان تسلط کامل دارند کاملاً نادرست است و جمله‌های نمونه‌ای که ذکر کرده بی‌ربط و بسیار ساده است. از نظر هورنبای مفهوم معادل‌یابی در ترجمه یک ابهام است. وی می‌افزاید فرآیند ترجمه بسادگی نمی‌تواند طبق ادعای کتفورد در تمرینات زبانشناسی خلاصه شود، زیرا عوامل دیگری مانند جنبه‌های متنی، فرهنگی و موقعیتی^۵ وجود دارند که به هنگام ترجمه باید در نظر گرفته شوند. به عبارت دیگر وی معتقد است که زبانشناسی تنها اصل لازم برای ترجمه نیست، زیرا ترجمه مستلزم علم به فرهنگها و شرایط مختلف بطور همزمان می‌باشد و امکان تطابق از یک زبان به زبان دیگر همیشه وجود ندارد.

- هاووس و شرح دقیق ترجمه آشکار و نهان (overt and covert translation)

هاووس (۱۹۷۷) طرفدار معادل‌یابی معنایی semantic و کاربردی pragmatic است. وی معتقد است که متن مبدا و متن مقصد باید در کاربرد با یکدیگر مطابقت داشته باشند. هاووس می‌افزاید تعیین نمودن نقش یک متن با تعیین ابعاد شرایط متن مبدا امکان‌پذیر است. طبق نظریه وی در حقیقت در هر متنی شرایطی خاص وجود دارد که باید بدرستی معین شود و توسط مترجم مورد توجه قرار گیرد. هاووس پس از بررسی متن مبدا به ارزیابی ترجمه می‌پردازد، اگر متن مبدا و متن مقصد اساساً در موقعیت خود با یکدیگر تفاوت داشته باشند بنابراین از لحاظ کاربرد معادل نیستند و ترجمه از کیفیت بالایی برخوردار نخواهد بود. در حقیقت وی تصدیق می‌کند که متن ترجمه نه تنها باید با متن مبدا از لحاظ کاربرد تطابق داشته باشد بلکه ابزاری مهم و موقعیتی است برای بکارگیری معادل جهت رسیدن به کاربرد مورد نظر.

مبحث اصلی نظریه هاووس شامل مفهوم ترجمه آشکار و نهان است. در ترجمه آشکار خواننده متن مقصد مستقیماً مورد خطاب قرار نمی‌گیرد بنابراین اصلاً نیازی نیست برای

^۴ -Snell-Hornby (1988)

^۵ -textual, cultural and situational

بازآفرینی متنی کاملاً مشابه در زبان مقصد تلاش چندانی نمود زیرا ترجمه آشکار باید آشکارا یک ترجمه باشد. منظور از ترجمه نهان ایجاد متنی است که عملاً معادل متن مبدا می باشد. هاووس اظهار می دارد در انواع ترجمه متن مبدا دو مقوله احتمالاً وجود دارد. به عنوان مثال یک مقاله ادبی بندرت تمام مشخصه های فرهنگی متن مبدا را نشان می دهد، چنین مقاله ای در زبان مقصد بحث بر انگیز و نیازمند توضیحاتی است و در اینجاست که باید یادآور شد خواننده ترجمه اصلاً نباید متوجه شود که متن ترجمه است. از طرف دیگر نویسنده یک متن سیاسی در زبان مبدا ملت و فرهنگ خاصی را مورد خطاب قرار داده و هدفش تاثیرپذیری آنها از متن است درحالیکه ترجمه متن در زبان مقصد خوانندگان را نسبت به هدف نویسنده بیگانه می نماید. به وضوح در مورد دوم که نمونه ای از ترجمه آشکار است معادل کاربردی نمی تواند حفظ شود بنابراین عملکرد ترجمه متن مبدا با ترجمه متن مقصد تفاوت خواهد داشت.

بنظر می رسد نظریه هاووس نسبت به نظریه کتفورد انعطاف پذیرتر است. وی مثالهای معتبری ارائه می دهد، از متنهای کامل استفاده می کند و مهمتر اینکه الگوهای زبانشناسی را به بافت متن مبدا و مقصد مرتبط می نماید.

- نگرش بیکر به معادل یابی در ترجمه

در سالهای اخیر اوصاف جدیدی در مورد مفهوم معادل یابی از جمله: معادل یابی دستوری، متنی، کاربردی و چند مورد دیگر مطرح شده است. تعریف بیکر از معادل یابی در ترجمه با استفاده از مطالبی دقیقتر از شرایط، بحثی بسیار جالب از این مفهوم را مطرح می سازد. وی مفهوم معادل یابی را در سطوح متفاوت مرتبط با فرآیند ترجمه می جوید که شامل تمام جنبه های ترجمه و تلفیقی از نگرش زبانشناسی و نگرش ارتباطی است. بیکر موارد زیر را از یکدیگر متمایز نموده است:

- معادل یابی در سطح کلمه و فراتر از آن به هنگام ترجمه از یک زبان به زبان دیگر. بیکر معتقد است که در روش ترجمه از جزء به کل^۶ معادل یابی در سطح کلمه اولین عاملی است که باید توسط مترجم در نظر گرفته شود. در حقیقت وقتی مترجم شروع به بررسی متن می نماید به کلمات به عنوان واحد مستقل به منظور یافتن معادل مستقیم در زبان مقصد می نگرد. بیکر تعریفی از کلمه دارد زیرا باید بخاطر سپرد که تک کلمه می تواند گاهی معانی گوناگونی را در زبانهای گوناگون در بر گیرد و باید به عنوان واحدی پیچیده تر یا واژ در نظر گرفته شود. این امر بدین معناست که مترجم باید به تعدادی عوامل به هنگام ترجمه کلمات توجه کند مانند تعداد، نوع و زمان.
- در معادل یابی دستوری به تنوع دسته های دستوری در زبانها اشاره می شود. وی خاطر نشان می کند قواعد دستوری ممکن است در زبانهای گوناگون متفاوت باشند و این امر احتمالاً موجب مسائلی جهت ایجاد ارتباط مستقیم در زبان مقصد می شود. او معتقد است که ساختارهای دستوری در زبان مبدا و زبان مقصد ممکن است موجب تغییرات قابل ملاحظه ای شود و پیرو این تغییرات اطلاعات یا پیام بین دو زبان انتقال یابند. شاید این تغییرات مترجم را وادارد تا اطلاعات را به دلیل فقدان مورد دستوری خاصی در زبان مقصد در متن مقصد حذف یا بدان اضافه کند. در میان این موارد دستوری که مسلماً باعث بروز مشکلاتی در ترجمه می شوند بیکر بیشتر بر تعداد، زمان، صوت، شخص و نوع تاکید دارد.
- معادل یابی متن، به معادل یابی میان متن زبان مبدا و متن زبان مقصد بر حسب اطلاعات و انسجام اشاره دارد. متن مشخصه بسیار مهمی در ترجمه است زیرا رهنمودهای مفیدی را برای درک مطلب و بررسی متن مبدا مهیا می کند که می تواند به مترجم در تلاشش برای ایجاد یک متن منسجم و مرتبط برای خواننده متن مقصد در یک بافت خاص کمک کند. این وظیفه مترجم است که تصمیم

بگیرد آیا انسجام و ارتباط متن زبان مبدا را حفظ کند یا خیر. تصمیم وی بر اساس سه عامل اصلی اتخاذ می شود: خواننده زبان مقصد، هدف از ترجمه و نوع متن.

- معادل یابی کاربردی، یعنی ملزومات و شیوه های پرهیز که به هنگام ترجمه صورت می گیرد. ملزومات در مورد آنچه که بوضوح گفته می شود نیست بلکه شامل آنچه که بکار می رود می شود. بنابراین مترجم باید به منظور دریافت پیام در ترجمه به مفهوم ارائه شده بیشتر توجه نماید. نقش مترجم بازآفرینی تمایلات نویسنده در فرهنگی دیگر است به طریقی که خواننده فرهنگ دوم را بتواند به روشنی آن را بفهمد.

نتیجه

مفهوم معادل یابی بدون شک یکی از مسئله سازترین و بحث انگیزترین موارد در زمینه ترجمه است. این موضوع مطرح است و بنظر می رسد همچنان مطرح می ماند و موجب بحثهای بسیاری در زمینه مطالعات ترجمه می شود. این موضوع مورد بررسی، ارزیابی و بطور گسترده ای از نقطه نظرهای گوناگون مورد بحث قرار گرفته است. اولین بحث مفهوم معادل یابی در ترجمه توسط نظریه پردازان معاصر شروع شد. حتی طرح اجمالی این موضوع اهمیت آن را در چارچوب واکنشهای نظری ترجمه نشان می دهد. شاید بتوان گفت بحث پیرامون مفهوم معادل یابی به این دلیل است که هنوز نگرشی جهانی نسبت به این مفهوم ایجاد نشده است.

مراجع

1. Internet sites of translation
2. Baker, Mona (1992) *In Other Words: a Coursebook on Translation*, London: Routledge.
3. Catford, John C. (1965) *A Linguistic Theory of Translation: an Essay on Applied Linguistics*, London: Oxford University Press.
4. Fawcett, Peter (1997) *Translation and Language: Linguistic Theories Explained*, Manchester: St Jerome Publishing

5. House, Juliane (1977) *A Model for Translation Quality Assessment*, Tübingen: Gunter Narr.
6. Kenny, Dorothy (1998) 'Equivalence', in the *Routledge Encyclopaedia of Translation Studies*, edited by Mona Baker, London and New York: Routledge, 77-80.
7. Jakobson, Roman (1959) 'On Linguistic Aspects of Translation', in R. A. Brower (ed.) *On Translation*, Cambridge, MA: Harvard University Press, pp. 232-39.
8. Nida, Eugene A. (1964) *Towards a Science of Translating*, Leiden: E. J. Brill.
9. Nida, Eugene A. and C.R. Taber (1969 / 1982) *The Theory and Practice of Translation*, Leiden: E. J. Brill.
10. Vinay, J.P. and J. Darbelnet (1995) *Comparative Stylistics of French and English: a Methodology for Translation*, translated by J. C. Sager and M. J. Hamel, Amsterdam / Philadelphia: John Benjamins.